

چراغهای برق که در خانه به کار می‌بریم، اختراع تامس آلوا ادیسن است. ادیسن جادو گر خوانده شده است، زیرا در قرون وسطا می - پنداشتند که جادو گران از عهدۀ همه گونه کارهای شگفت و ناممکن بر می آیند و مثلاً می‌توانند سرب را زر سازند، مردمان را از چشمها پنهان بدارند و از این گونه کارها بکنند. اما ادیسن کارهایی کرده که هرگز از فکر هیچ جادو گری در افسانه‌ای نیز نگذشته است. ادیسن پسرک بینوایی بود که در قطار راه آهن روزنامه و مجلدهای فروخت. دلپسته هر گونه آزمایشی بود و جایی را دروا گن بارو بند برای انجام دادن آزمایشهای خود بر گزیده بود. اما چنان آنجا را شوریده ساخته بود که سرانجام وا گنبان همه اسباب و اثاث او را از قطار بیرون ریخت. ادیسن بسیار چیزها مربوط به تلگراف و سینما اختراع کرده است، و شاید اختراعاتی که او کرده سودمندترین و مهمترین اختراعاتی باشد که تا کنون انجام گرفته است؛ تا آنجا که از پادشاهانی که هیچ کار جز جنگ و ویرانی نکرده‌اند. و اگر هر گز روی زمین نبودند، جهان بس بهتر و خوشتر می‌بود! - بسیار بزرگتر است. هزاران کس در قرنهای گذشته کوشیده بودند که در آسمان پرواز کنند، اما کامیاب نگشته بودند. میلیونها مردمان گفته بودند که پرواز در آسمان ناممکن و روزگار در کار چنین مقصودی صرف کردن، ابله‌ی است. حتی برخی گفته بودند که کوشش در چنین کاری گناه است، زیرا خداوند خواسته است که فقط مرغان و فرشتگان پرواز کنند. سرانجام پس از سالهای دراز کار و کوشش و هزاران آزمایش، دو برادر امریکایی به نام رایت^۲ کار ناممکن را انجام دادند. هواپیما اختراع و با آن پرواز کردند.

مردی ایتالیایی به نام مار کونی^۳ رادیو را اختراع کرد و دیگران

۱ - Thomas Alva Edison ۲ - Wright ۳ - Marconi

همچنان در کار اختراعاتی شگفت هستند، و شما خود بعدها از آنها آگاهی پیدا خواهید کرد، زیرا این کتاب گنجایی آن ندارد که من بتوانم درباره همه آنها با شما گفتگو کنم.

اینک موضوع دیگری برای بحث: آیا ما اکنون با این اختراعات خوشبخت‌تریم یا مردمانی که هزار سال پیش می‌زیستند و از این چیزها آگاهی نداشتند؟

امروز زندگی سریعتر و مهیج‌تر، اما دشوارتر و خطرناک‌تر است. به جای اینکه در گوشه نیمکتی آرمیده در برابر بخاری دیواری که هیزم آن ترق و تروق کنان می‌سوزد، از خواندن کتاب لذت ببریم، رادیاتور اتاق را که کار بخاری می‌کند، به حال خود می‌گذاریم و به سینما می‌رویم. به جای اینکه آواز بخوانیم یا ویولون بزنیم، پیچ رادیو یا گرامافون را می‌پیچانیم و آواز و آهنگ می‌شنویم، اما از بزرگترین لذت موسیقی یعنی لذت اینکه خود بخوانیم و بنوازیم، بازمانده‌ایم. به جای اینکه در درشک‌های که اسبی آن را می‌کشد، آرام و آهسته به گردش در بیرون شهر برویم، با اتوموبیل‌های خطرناک که باید دقت تمام و دائم بدانجا بگماریم - و گرنه درهم می‌شکنند و از میان می‌رویم - تند می‌گذریم.



جهان در جنگ

فصل پیشین از فصلهای انگشت شماری بود که جنگی در آن دیده نمی‌شد. اما اینک، به جبران آن باید از جنگ بزرگی برایتان سخن بگویم که تقریباً همه جهان در آن شرکت جسته بود.

کشور کوچکی در اروپا بود که سرستان نام داشت. سرستان همسایه دیوار به دیوار کشور اطریش بود. هر چند سرستان کوچک و اطریش بزرگ دیوار به دیوار هم بودند، همسایگان خوبی نبودند. همواره هر یک به دیگری ناسزا می‌گفت. این، بدان سبب بود که اطریش بر چند قوم از نژادهای دیگر جز اطریشیان نیز فرمانروایی می‌کرد و پاره‌ای از این اقوام از همان نژاد سربها بودند.

سربها می‌گفتند که اطریش با این مردمان به داد رفتار نمی‌کند. اما کردار سربها بیش از گفتارشان بود. انجمنهای پنهانی برای فرستادن

مردمان به اطریش و برپا کردن شورش و آشوب تشکیل دادند . اطریش می گفت که سرستان می کوشد که با ناخشنود ساختن مردمان از حکومت اطریش ، آشوب راه اندازد و پادشاهی این کشور را بهم بزند .

آنگاه جوانی از مردم سرستان ولیعهد کشور اطریش را با گلوله‌ای که به سوی او رها کرد ، از پای درآورد .

بی گمان اطریش خشمگین گردید و سرستان را گناهکار دانست . سرستان گفت که ازین پیشامد بسیار متأسف است ، اما هیچ گونه دخالتی در کشتن شاهزاده نداشته است . ولی اطریش عذر سرستان را نپذیرفت و اندیشید که زمان آن رسیده است که سرستان را به سبب درد سرهایی که به پا کرده بود گوشمال دهد ، و با وجود همه کارهایی که دیگر کشور های اروپا برای بازداشتن اطریش از جنگ کردند ، این کشور به سرستان اعلان جنگ داد .

آشوب مانند آتشی که در دشتی از گیاه خشک افتد و همه جا را فرا گیرد ، بدهمد جا راه یافت . روسیه جانب سرستان را گرفت و به سپاهیان خویش فرمان آماده گی جنگ داد . آلمان به طرفداری از اطریش برخاست . ایزمان جنگ آلمان و فرانسه و بیسمارک و ویلهلم ، همه کشور های بزرگ اروپا خود را برای جنگ آماده می ساختند . تقریباً همه این کشورها به دو دسته شدند . دسته ای به یاری آلمان و دسته ای دیگر به یاری فرانسه برخاستند .

روسیه یکی از دوستان فرانسه بود و چون آماده جنگ گردید ، فرانسه نیز به سپاهیان خویش فرمان آماده گی جنگ داد تا بتواند روسیه را یاری کند . معنی این سخن آن است که آلمان را دودشمن بزرگ از دوسوی در میان می گرفتند . آلمان بر آن شد که زود کار فرانسه را ، پیش

از آنکه روسیه از جانب دیگر بر او بتازد ، یکسره کند و او را از پسای درآورد . برای اینکه زودتر به فرانسه برسد ، تا گزیر بود که از کشور کوچک بلژیک بگذرد . آلمان و فرانسه هر دو توافق کرده بودند که هیچ کدام لشکر به خاک بلژیک نکشند . با اینهمه ، چون جنگ آغاز شد ، لشکریان آلمان به بلژیک درآمدند و بلژیکیان را که می خواستند آنان را از درآمدن به کشور خود باز دارند ، کنار زدند . اینچنین ، سپاهیان آلمان به سوی پاریس ، پایتخت فرانسه ، پیش راندند و به کنار رودخانه مارن^۱ در ۳۲ کیلومتری پاریس رسیدند. در اینجا سپاهیان فرانسوی به سرکردگی سرلشکر ژفر^۲ لشکریان آلمان را از پیشروی بازداشتند. جنگ مارن شاید از همه جنگهایی که تا کنون در این تاریخ خوانده اید، مشهورتر باشد ، زیرا هر چند پس ازین نبرد ، جنگ چهار سال دیگر دوام یافت ، اگر آلمان در مارن پیروز آمده بود و پاریس را می گرفت ، شاید فرانسه کشوری آلمانی می گردید .

در این هنگام انگلستان نیز به یاری فرانسه و بلژیک به جنگ درآمد . انگلستان نیرومندترین نیروی دریایی جهان را داشت . نیروی دریایی آلمان بدن قدرت نبود که بتواند انگلستان را در دریا شکست دهد . ازین رو آلمان کشتیهای جنگی خود را در کرانه نگاه داشت و با زیر دریاییهای خویش که دشوار به چنگ انگلستان می افتاد ، به نبرد انگلیسیان شتافت . این ، نخستین جنگ تاریخ بود که در آن ، نبردها نه تنها در خشکی و در دریا بلکه در هوا و زیر آب نیز انجام می گرفت .

زیر دریاییهای آلمان گاه کشتیهای را نیز که از کشورهای دشمن

نبود، غرق می کردند. آشکارست که این کشورها ازین کار آلمان خشمگین گشتند و به همین سبب پیش از اینکه جنگ پایان یابد، تقریباً همه جهان به جنگ درآمد. ازین روست که این جنگ را جنگ جهانی می خوانیم. کشورهایی که با آلمان می جنگیدند، متفقین خوانده می شدند. چندی بعد جنگ جهانی دیگری به پای گردید، و برای اینکه این دورا از یکدیگر بازشناسیم، اولی را نخستین جنگ جهانی می نامیم.

هزاران تن کشته و میلیونها سرباز زخمی کشته بودند و میلیاردها تومان خرج شده بود و جنگ همچنان، بی آنکه یکی از دو طرف بتواند پیروز گردد، دنبال می شد. آنگاه ناگهان در روسیه انقلابی پدید آمد. روسیان تزار، پادشاه خود، و همه کسان او را کشتند و دیگر جنگ را دنبال نکردند. خود سرگرم انقلاب بودند و فرصت پرداختن به جنگ نداشتند. وضع متفقین تقریباً به بدی گرایید.

کشورهای متحد آمریکا تا سال ۱۹۱۷ یعنی تا سه سال پس از آغاز جنگ، به میدان نیامد، اما این زمان، تاگزیر به سبب اینکه زیر دریاییهای آلمان کشتیهای را غرق می کردند و امریکاییان را می کشتند، به جنگ درآمد.

آمریکا چنان بسیار دور - چهار هزار و هشتصد و بیست و هفت کیلومتر آن سوی اقیانوس - بود که غیر ممکن می نمود که کاری در جنگ ازو ساخته باشد. اما در زمانی بسیار کوتاه دو میلیون سرباز با کشتی به اروپا آورد و به فرماندهی سرلشکر پرشینگ^۱ پیکارهایی کرد. سرانجام آلمان و همدستان او در دوم نوامبر ۱۹۱۸ تسلیم گشتند.

آلمان قرار دادی امضا و تعهد کرد که آنچه متفقین می خواهند ، انجام دهد. روز دوم نوامبر را هنوز روز متار که جنگ می خوانند، زیرا در این روز هر دو طرف از جنگ دست کشیدند . نخستین جنگ جهانی در تاریخ به پایان رسید . قیصر آلمان به هلند رفت تا باقی عمر را در آنجا به سربرد، و حکومت آلمان جمهوری گردید . کشور بزرگ اتریش ، کشور کوچک اتریش گردید ، زیرا همه خاکها و مردمانی را که از نژاد اتریشیان نبودند ، ازو جدا ساختند و کشورهای مستقلی پدید آوردند . سرستان کوچک یکسره از میان رفت و به جای آن کشور تازه ای به نام یوگوسلاوی تشکیل گردید .



دوران کوتاه بیست ساله

درازی يك تگه نخ چه اندازه است ؟ این پرسشی ابلهانه است و پاسخ آن نیز شاید ابلهانه باشد . بیست سال چه قدر است ؟ این نیز به نظر پرسشی ابلهانه می آید ، اما چنانکه می نمایدا ابلهانه نیست ؟ برای سگی بیست سال مدت درازی است ، بیش از دوره عمر اوست . برای مردمان بیست سال زمان درازی نیست ، زیرا در برخی از کشورها مثلاً کشورهای متحد امریکا ، مردمان تا بیست و یکسالگی حق رأی دادن ندارند . اما در تاریخ جهان بیست سال لحظه‌ای بسیار کوتاه است .

فاصله میان پایان نخستین جنگ جهانی و آغاز دومین جنگ ، بیست سال ، بیست سال و چندماه بود . بیست سال در میان دو جنگ عظیم جهانی زمانی بسیار کوتاه است . بیشتر کشورها هنوز کمر از زیر بار ویرانیهای نخستین جنگ جهانی ، راست نکرده بودند که دومین جنگ بر پا گردید .

جنگ نخستین جهانی که پایان یافت ، همدجا مردمان آرزو می کردند
و به دعا می خواستند که دیگر جنگی روی ندهد . حتی نخستین جنگ
جهانی را « جنگ برای پایان دادن به جنگها » نامیده بودند .

چون نخستین جنگ جهانی به پایان رسید ، سران کشورهای متفق
در ورسای در فرانسه فراهم آمدند و پیمان صلحی تنظیم کردند که به « پیمان
ورسای » معروف است . به موجب این پیمان ، آلمان می بایست سپاهیان
اندک به اندازه حفظ نظم در کشور داشته باشد ، نه آن گونه که بتواند با آن
جنگی به پای سازد . آلمان نمی بایست هیچ گونه هواپیمای مخصوص
نیروی هوایی یا دریایی و آرا به جنگی داشته باشد . همچنین بنا بر پیمان
به گردن گرفت که پولی هنگفت به تاوان زیانهای که در جنگ رسانیده
بود ، به کشورهای متفق بپردازد .

آنکاه برای نگاهداری صلح ، انجمنی به نام « جامعه ملل » درست
کردند که مقر آن در سوئیس بود . بزرگترین اختراعی که من می توانم
بیندیشم ، آن است که وسیله ای پیدا کنند که هیچگاه جنگ به پای
نکردد . مردمان « جامعه ملل » واهمان اختراع بزرگ می پنداشتند و
چشم امید بدان درخته بودند . هر کشور مردانی به نمایندگی خود
برای شرکت در جلسههای جامعه گسیل داشت . چون بیم جنگی می رفت
جامعه می بایست کشور جنگجو را بر حذر دارد و از او بخواهد که دعاوی
خود را به پیشگاه داوران داد گاه بین المللی ببرد ، تا آنان اختلاف را ،
به جای آنکه جنگ بدان پایان دهد ، در داد گاه رسیدگی کنند .

جامعه ملل کوشش به کار برد ، اما نتوفیق نیافت . این را چندین
دلیل بود . یکی آنکه کشورهای متحد امریکا از جامعه کنار کشید .
امریکا نمی خواست که اگر برخلاف رأی و حکم داد گاه بین المللی جنگی

به پای گشت ، به امر جامعه سرباز به میدان بفرستد و با کشور متجاوز به جنگ پردازد .

دلیل دیگر این که جامعه از عهده کاری برنیامد ، آن بود که هیچ وسیله‌ای برای آنکه این ملت‌ها فرمانهای او را اجرا کنند ، در اختیار نداشت . آنچه از دستش برمی آمد ، فقط این بود که از آنها خواهش کند که گفته‌های او را کاربندند .

ممکن است در آگهی که نزدیک چمنی زده‌اند ، چنین بخوانید:
« از روی چمن مگذرید. » اگر شما با وجود این نوشته از روی چمن راه بروید ، آن آگهی نمی‌تواند شما را از کاری که می‌کنید باز دارد؛ اما پاسبانی که در آن نزدیکی باشد ، می‌تواند جامعه ملل نیز چیزی همانند آن آگهی بی پاسبان بود .

گمان ندارم که پیشتر ، هرگز اینهمه مردمان چنین آرزو کرده و از خدا خواسته باشند که جنگ از پهنه زمین رخت ببرند . گذشته از وجود جامعه ملل ، چاره اندیشیهای دیگر نیز برای پرهیز از جنگ ، کردند .

مردمان اندیشیدند که اگر ملت‌های مسلح از قدرت جنگی خویش بکاهند ، شاید به برآمدن این آرزو نزدیکتر شوند . پس ، کشورهای بکاردارای بزرگترین نیروهای دریایی بودند، درواشنگتن انجمنی کردند و پذیرفتند که از شماره و گنجایش کشتیهای جنگی خود بکاهند .

نیز مردمان اندیشیدند که اگر کشورهای جهان رسماً عهد کنند که جنگ برنیزنگیزند ، خود چاره‌ای دیگر است . پس ، پیمانی به نام پیمان ضد جنگ بستند . شصت و دو کشور این پیمان را امضا و عهد کردند که گرد جنگ نگردند .

اما باز ، با همه اینها : جامعه ملل ، کاهش کشتیهای جنگی
و پیمان ضد جنگ ، جنگ در گیر شد . هیچ نیرویی در جهان نبود که
آتش جنگ را - چون یکی ازین کشورها برپا کرد - فرونشاند. هنگامی
که بنایی در شهری آتش می گیرد ، کسی بنگاه آتش نشانی را آگاه
می سازد . آتش نشانان با ماشینهای خود شتابان بدانجا روی می آورند و
آتش را خاموش می سازند . چون در شهری نزاعی به پای گردد ، کسی
کلانتری را می آگاهاند و پاسبانان را برای از میان بردن زد و خورد
کسیل می دارند .

اما کلانتری یا بنگاه آتش نشانی نبود تا آتش جنگ را ، چون
در گیرد ، خاموش سازد؛ و دیری نگذشت که دوباره جنگ به پای گشت .
حتی بیست سال صلح میان دو جنگ جهانی ، خالی از جنگهایی نبود .
نخستین جنگ تازه در آسیا روی نمود .

برایتان گفتم که ژاپن ، پس از آنکه پای بازرگانان بیکانه بدان
کشور باز شد چگونه زود تغییر کرد و در راه تمدن اروپایی گامهای بلند
برداشت . ژاپن همان گونه که چیزهای خوب تمدن اروپایی را آموخت ،
چیزهای بدان را هم فرا گرفت . کشتیهای جنگی نوین بسیار ساخت و
سپاه جنگجوی عظیمی فراهم آورد . در ۱۹۳۱ سپاهیان خود را برای
گرفتن بخش شمالی چین ازین کشور ، که منچوری نام دارد ، به کار برد .
چندی بعد ژاپنیان آهنگ گرفتن همه خاک چین را کردند . البته چینیان
برای دفاع از خود و کشور خویش ، جنگیدند . کشورهای دیگر نامدهایی
به دولت ژاپن نوشتند و گفتند که با لشکر کشی ژاپن به چین همداستان
نیستند و این کار آنان را خوش نمی آید . گفتند : « مگر ژاپن خود پیمان
ضد جنگ را امضا نکرده است ؟ »

اما چون این کشورها از باز داشتن ژاپن از جنگ زوری به کار نبردند، جنگ همچنان دنبال گشت. دولت چین جنگی سخت کرد، اما چون سازوبرگ جنگ بسیار کم داشت، ژاپن به زودی همه کرانه‌های شرقی چین را به تصرف آورد و چینیان را به سوی باختر چین راند. جامعه ملل نمی دانست که چگونه ژاپن را از جنگ باز دارد، و هنوز این جنگ دنبال می شد که دو مین جنگ جهانی در گرفت.

در همین زمان که جنگ چین و ژاپن در آسیا در گیر بود، جنگ دیگری در افریقا به پای گشت. سپاهیان ایتالیا به کشور باستانی حبشه درآمدند. اما سپاه پادشاه حبشه تفنگ کم داشت، و سربازان بیشتر به نیزه مسلح بودند. ایتالیا، هواپیما، توپ، بمب و حتی گازهای زهر آکین به کار برد و زود حبشه را به تصرف آورد.

آنگاه جنگی داخلی در کشور اسپانی در اروپا روی کرد. مردمان اسپانی دو دسته شدند و بر سر فرمانروایی بر کشور با یکدیگر جنگیدند. به جای اینکه کوشش در نشانیدن جنگ به کار برند، روسیه به طرفداری از یک دسته و آلمان و ایتالیا به جانبداری از دسته دیگر، سرباز به این کشور فرستادند.

جنگ چین و ژاپن، جنگ داخلی اسپانی، جنگ ایتالیا و حبشه سه جنگی بود که در سالهای صلح میان دو جنگ جهانی، به پای گردید. جامعه ملل نتوانست ژاپن را از لشکر کشی به چین باز دارد. از پس ایتالیا در دست بازداشتن از گرفتن حبشه بر نیامد. با آنکه کشورهای دیگر را از فرستادن کالا به ایتالیا بازداشت و بدین گونه او را تنبیه کرد، ایتالیا هر گونه که بود حبشه را مسخر ساخت. در فرو نشانیدن آتش جنگ داخلی اسپانی نیز کلری از پیش نبرد. خلاصه، جامعه

مال ، آن اختراع ضد جنگ ، افزار بیکاره‌ای بیش نبود .
 اما گذشته‌ازین جنگها ، پیشامدهای دیگری نیز درین بیست
 سال صلح روی کرد . در ده سال اول ، مردمان به‌کار ساختن و خریدن و
 فروختن و به‌کار بردن کالاهای زمان صلح پرداختند ، یعنی کالاهایی که
 در هنگام نخستین جنگ از داشتن و بهره‌مندی از آنها محروم بودند . در
 کشورهای متحد آمریکا تقریباً هر کس که در جستجوی کار بود ، توانست
 کاری به دست بیاورد . کارخانه‌ها سخت سرگرم ساختن هر گونه چیز از
 اتوموبیل تا سنجاق گشتند . بازار داد و ستد گرم شد . مردمان پول
 درمی‌آوردند و خرج می‌کردند . بسیاری از مردم می‌پنداشتند که این
 وضع همچنان دنباله خواهد داشت . اما اشتباه می‌کردند . گرمی بازار
 دیری نپایید . کساد جای آن را گرفت . کارگران شغل مناسب و سودمند
 کمتر به دست آوردند . کارخانه‌ها نتوانستند کالاهای خود را به همان
 اندازه که فراهم می‌آوردند ، به فروش برسانند . بسیاری از کارخانه‌ها
 ناگزیر شدند که دست از کار بکشند . بسته شدن کارخانه‌ها سبب شد
 که بیشتر مردمان بیکار بمانند . مردی بیکار چگونه می‌تواند پول به دست
 آورد تا برای خود و خانواده خویش‌تان فراهم کند ؟ بدین گونه ، ده سال
 آخر صلح دوران شدت کساد و تنگی معیشت بود .
 کساد و تنگی معیشت چند سال دوام یافت ، و اندک اندک
 مردمان را نومی‌فرا می‌گرفت که رئیس جمهور تازه‌ای - فرانکلن
 روزولت - روی کار آمد ، و درست در همان زمان که امیدی به چاره کساد
 نمانده بود و اوضاع تیره و تار می‌نمود ؛ وی به ریاست جمهور برگزیده
 شد . روزولت نخستین روزی که رئیس جمهور گردید ، گفت : « تنها
 چیزی که با پداز آن بترسیم خود ترس است . » پیدا بود که روزولت می‌داند

که چه باید بکند . درخواست کرد که قانونهایی از تصویب بگذرد تا بتوان به کسانی که نمی‌توانند کاری پیدا کنند ، پول داد .

آنگاه دولت هزاران تن از مردمان را برای هر گونه کاری که می‌توانستند بکنند ، مزدور گرفت . نقاشان تصویرها کشیدند ، موسیقی-دانان کنسرت‌ها دادند ، نویسندگان کتابها نوشتند ، کارگران برکهای پاییزی را جمع کردند ، نهر کنند ، باتلاقها را خشکاندند و بسیاری کارهای دیگر ازین گونه کردند ؛ و دولت مزد همه آنان را پرداخت . روزولت تدبیرهای تازه بسیار در راه بردن کشور به کار بست . شیوه‌ای که او در بهبود وضع زندگی مردم پیش گرفت به « شیوه نو » معروف گشته است .

با آنکه خانواده روزولت از ثروتمندان بودند و روزولت نیز خود مردی توانگر بود ، به خرج داراها ، در راه بهبود وضع تهنیدستان می‌کوشید . روزولت سی و نه ساله بود که به بیماری فلج کود کان گرفتار شد و از دوپا فلج گردید . از آن پس فقط به یاری عصا و بندهای فولادینی که به پاهای خود می‌بست ، می‌توانست بایستد . به هیچ روی نمی‌توانست راه برود ، فقط با تکیه کردن به بازوی کسی می‌توانست قدمی چند بردارد . اما با وجود این رنج که دامنگیر او بود ، دوبار به فرمانداری نیویورک رسید و سرانجام رئیس جمهور کشورهای متحد امریکا گردید .

رئیس جمهور کشورهای متحد امریکا برای چهار سال برگزیده می‌شود ، و هر چهار سال يك بار مردمان برای انتخاب رئیس جمهور تازه ، رأی می‌دهند . روزولت يك دوره چهار ساله دیگر به ریاست جمهور برگزیده شد . واشنگتن پدر کشور امریکانیز دوبار و هر بار به مدت چهار سال رئیس جمهور گردیده بود . بارسوتم واشنگتن به قبول ریاست جمهور

تن درنداد . اما روزولت پس از هشت سال ریاست ، بار سوم نیز برای چهار سال دیگر فرمانروای امریکا گردید ، یعنی چهار سال بیش از هر رئیس جمهوری که پیش از وی بود . اما پس ازین چهار سال ، چهارمین بار نیز او را بدین مقام برگزیدند . اگر وی پیش از پایان یافتن دوره چهارم ریاست جمهور خویش نمرده بود ، شانزده سال تمام در مقام ریاست جمهور فرمانروایی کرده بود .

روزولت از ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۵ رئیس جمهور امریکا بود . هیچ مرد دیگری نه پیش از هشت سال رئیس جمهور امریکا بوده و نه بیش از دو بار بدین مقام برگزیده شده است . اما روزولت چهار بار پشت سر هم رئیس جمهور امریکا گردید .

روزولت نتوانست کساد و تنگی معیشت را زود از میان ببرد ، اما به مردمان باز نمود که هیچ چیز بی چاره نیست و آنان را از رنج گرسنگی و شاید مردن از گرسنگی نگاه داشت . ولی این کار برای دولت امریکا به بهای میلیاردها دلار تمام گشت .

پیش از آنکه دوره سوم ریاست جمهور وی آغاز شود ، دوران بیست ساله صلح پایان یافت . دو مین جنگ جهانی در اروپا برپا گردید . مردمان کشورهای متحد امریکا امیدوار بودند که کشورشان از جنگ دورماند . اما دل روزولت گواهی می داد که جنگ با آنکه دور از امریکا و در آن سوی اقیانوس در گرفته است ، ممکن است به امریکا کشیده شود و این کشور مورد حمله قرار گیرد . ازین رو کشور را آماده جنگ کرد ، و هنگامی که امریکا مورد حمله قرار گرفت ، روزولت کشور را در جنگ برضد آلمان و ژاپن و ایتالیا به پیروزی رهنمونی کرد . وی يك ماه پیش از تسلیم شدن آلمان در گذشت .

بیست سال صلح - بیست سال اختراعی ضد جنگ که کاری انجام
نداد - بیست سال فراوانی کالا و گرمی بازار و دادوستد و سپس کساد
و آنگاه بزرگترین و هراسناکترین جنگها . بیست سال چه قدر است ؟
البته در میان دو جنگ جهانی مدت کوتاهی است .

www.KetabFarsi.com

باز هم ناتراشیدگان

ایتالیا پادشاهی داشت ، امّا فرمانفرمای حقیقی کشور پادشاه نبود ، بلکه فرمانروای مستبّدی بود که موسولینی نامیده می شد . وی چندسالی پس از پایان نخستین جنگ جهانی به فرمانروایی رسیده بود . موسولینی بود که ایتالیا را به جنگ با جرّمه کشاند .

آیا داستان سیناتوس را در روزگار روم باستان به یاد دارید که چگونه فرمانروای مستبّد گردید و رُم را از گزند دشمن نجات داد؟ به یادتان هست که پس از شکست دشمن زیر بار فرمانروای مستبّد شدن نرفت و به مززعه خویش بازگشت و همچنان کشاورز ساده بودن را به فرمانروایی برگزید ؟

اینک توجه کنید . موسولینی فرمانروایی مستبّد بود که با سیناتوس فرقی آشکار داشت . او از فرمانروایی دست برنداشت و

همواره به قدرت خویش افزود .

مردمان کشوری که فرمانروایی مستبد بر آن حکومت می کند ، کمتر روی خوشی و نیکبختی می بینند ، زیرا ناگزیرند که گفته های او را چه بخواهند چه نخواهند ، کار بندند . از بیم آنکه چیزی بگویند که فرمانروا را خوش نیاید ، نمی توانند آنچه را می اندیشند بر زبان آورند .

ممکن است کسی بی محاکمه بد زندان افکنده شود . هیچگاه نمی توانند روی دیگر قضا یا یعنی حقیقت و واقع مسائل را در روزنامه های خود بخوانند زیرا روزنامه ها فقط ظاهراً امور و چیزهایی را که دلخواه فرمانروای مستبد است چاپ می کنند .

در چنین حکومتی همواره مردمان در بیم به سر می برند ، زیرا جاسوسان فرمانروای مستبد همیشه در کمیته و به سخنان مردم گوش می دهند و مراقب کارهای آنانند و منتظرند که کسی اشتباهی بکند ، چیزی برضد فرمانروا بگوید یا کاری خلاف دلخواه او بکند . آنگاه دیگر کسی روی او را نخواهد دید . دوران کوتاه بیست ساله صلح میان دو جنگ برای چند فرمانروای مستبد که در اروپا به قدرت رسیدند ، زمانی نسبتاً دراز بود .

موسولینی خود بد بود . هر گونه آزادی را از مردم ایتالیا گرفت . با حبشها جنگ کرد ، فقط برای اینکه می خواست خاک آنها را بدچنگ آورد .

با اینهمه ، موسولینی انگشت کوچک فرمانروای مستبد دیگری که نیز در اروپا به قدرت رسید ، هم به شمار نمی آمد . این ، آدلف - هیتلر بود که فرمانروای مستبد آلمان گردیده بود . دسته پیروان هیتلر

خود را نازی می نامیدند . واژه نازی از حروف نخستین کلمات : حزب
اجتماعی ملی کارگر آلمان - در زبان آلمانی درست شده است .
حزب نازی انجمن یا گروهی از مردمان پیرو هیتلر یا بهتر بگوییم
دارو دسته او بود :

نازیها خشن و ستمکار بودند . کارهایی وحشت انگیز می کردند
که حتی از آلابریک و گتبا ، یا آتیلا و هونها هم شاید سرزده باشد .
من بر آنم که نازیها بدتر از گتبا و هونها بودند ، زیرا اینان
وحشیانی ناهتمدن بودند و در دوره ای از تاریخ می زیستند که تقریباً
همه جهان در نادانی و جهل به سر می برد . نازیها در يك کشور متمدن
مسیحی دارای دبیرستانها و دانشگاهها و کلیساها و صاحب دانش و معرفت
و اصول اخلاق و رفتار در قرن بیستم می زیستند .

نازیها مخالف همه یهودیان بودند . به آزار یهودیان آلمان
پرداختند . پاره ای از یهودیان به کشورهای دیگر گریختند ، اما آنان
را که نتوانستند بگریزند به بازداشتگاههای مجرمان سیاسی بردند و در
آنجا بسیاری از آنها را شکنجه کردند و کشتند . نازیها اطاقهای
بزرگی که مجهز به لوله های گازهای سمی بود ساختند و یهودیان را
از زن و مرد و کودک گروه گروه درین اطاقها می راندند و لولدها را باز
می کردند . میلیونها یهودی را بدین گونه به دیار نیستی فرستادند .
نه همین یهودیان که هزارها مردم دیگر را در آلمان بد گناه
مخالفت با نازیها بد بازداشتگاهها فرستادند و بسیاری از آنها در آنجاها
جان سپردند .

۱- ظاهراً اختیار از دست نویسنده به در رفته است ، گویی مخاصمان
آلمان به دشمنان خویش حلوا پخش می کردند !!

هیتلر در ۱۹۳۳ صدراعظم و فرمانروای مستبد آلمان گردید. وی سخنوری توانا بود و می توانست با سخنان خویش شنوندگان خود را به هر کاری که بخواهد برانگیزد و بکشاند. اما پشتگرمی او تنها به نطقهایش نبود. جاسوسان نازی او در همه جا پراکنده بودند و هر کس که سخنی بر ضد او می گفت، بازداشت می گردید.

هیتلر می خواست که آلمان را نیرومندترین ملت جهان سازد. بدین منظور به فراهم آوردن سپاهی عظیم پرداخت. هر کس که در آلمان بود، می بایست به نوعی کشور را در نیرومند و جنگجو ساختن ملت یاری کند. حتی پسران و دختران به انجمنهای نازی تعلق داشتند و مشقهای نظامی می کردند و کار کردن در راه سربندی ملت آموختند. مردانی را که در نیروی زمینی یا هوایی یا دریایی نبودند، به گردانهای کار می فرستادند تا دژها و راههای نظامی و وسایل جنگی بسازند.

برایتان گفتم که پیمان ورسای به آلمان اجازه نداده بود که سپاهی عظیم یا نیروی هوایی داشته باشد. درین باره چه حدس می زنید؟ هیتلر گفت که آلمان پای بند پیمان ورسای نیست، هر چند که دولت آلمان آن را امضا کرده است. اینچنین، چندی نگذشت که آلمان دارای نیروی هوایی و سپاهی عظیم گردید. آنگاه به دست اندازی به سرزمینهایی که از آن او نبود، پرداخت. لشکر به اطیش کشید و این کشور را به خاک خود پیوست. سپس به گرفتن خاکهای دیگر پیرامون خود دست زد.

انگلستان در آن زمان با لهستان که کشوری در خاور و همسایه آلمان بود، پیمانی داشت. بنابراین پیمان انگلستان حمایت از استقلال لهستان را به عهده گرفته بود. ازین رو هنگامی که آلمان آهنگ حمله

به لهستان کرد ، انگلستان و خلیفه‌ای را که در دفاع از استقلال لهستان به موجب پیمان به عهده داشت ، بدو یادآور گردید . اما هیتلر به هر حال به لهستان حمله برد . نخست هواپیماهای خود را به آسمان لهستان فرستاد و لهستانیان را بمباران کرد . آنگاه لشکریان آلمان به لهستان درآمدند و در چند روز سپاهیان لهستان تارو مار گردیدند . بدین سبب انگلستان به آلمان اعلان جنگ داد . این واقعه در ۱۹۳۹ بود و دو مین جنگ جهانی آغاز گردید .

روسیه که پشت سر لهستان بود نیز از آن جانب به سوی این کشور پیش راند . دیگر لهستانی باقی نماند .

پس از آن ، آلمان به نروژ و دانمارک هجوم برد . نروژ به تصرف سربازان آلمان که با هواپیما بدانجا گسیل شده بودند و چند خائن نروژی آنها را یاری می کردند ، درآمد .

آنگاه به فرانسه و بلژیک و هلند تاخت . شماره و قدرت هواپیماها و آرا به های جنگی آلمان بر شماره و قدرت هواپیماها و آرا به های جنگی فرانسه و بلژیک و هلند ، و سپاهیان انگلیسی که به یاری آنها به فرانسه فرستاده شده بودند ، برتری داشت . همینکه موسولینی دید که آلمانها پیروز می گردند ، ایتالیا را به طرفداری از آلمان به جنگ درآورد . هلند و بلژیک و بیشتر خاک فرانسه زود به جنگ آلمانها افتاد . سپاهیان آلمان به پاریس درآمدند . هزاران فرانسوی را به آلمان فرستادند تا همچون یردگان در آنجا کار کنند ، و تنها انگلستان ماند که جنگ با نازیها را دنبال کند .

به یاد دارید که گفتم فرمانروای حقیقی انگلستان مجلس آن کشور است نه پادشاه آن . رهبر اکثریت مجلس و مردی که قانونهایی را کداز

تصویب مجلس می گذرد ، اجرا می کند ، نخست وزیر نامیده می شود .
نخست وزیر انگلستان در این زمان که خطری چنین بزرگ بدان روی
آورده بود ، وینستون چرچیل بود . وینستون چرچیل مردی دلیر و سرسخت
بود . با آنکه انگلستان بیشتر سازوبرگ خود را در فرانسه از دست داده
بود و هواپیماها و سپاهیانش کمتر از آن آلمانها بود ، چرچیل به تسلیم
شدن تن در نداد . از رادیو سخنرانیهایی کرد و مردم انگلیس را به دنبال
کردن جنگ ، با همه برتریهایی که سپاهیان آلمان داشتند ، دل داد .
چرچیل گفت : « به هر قیمتی که باشد ، از جزیره خود دفاع می کنیم .
در کراندها می جنگیم ، هر جا که دشمن نیرو پیاده کند می جنگیم ، کوی
به کوی می جنگیم ، در کوهها می جنگیم ، در دشتها می جنگیم و هرگز
تسلیم نخواهیم شد . »

آیا پاسخ لئونیداس را به ایرانیان در جنگ ترموپیل در بیش از
دو هزار سال پیش به یاد دارید ؟ لئونیداس گفت : « بیایید و ما را بگیرید . »
گفته چرچیل کوتاه و مختصر نبود ، اما همان معنی را می داد .
نازیها آماده حمله به انگلستان گردیدند .

بیش از سه هزار قایق بزرگ بخاری به کرانه های روبه روی انگلستان
در اروپا آوردند . این قایقها برای آن بود که سربازان نازی را از تنگه
مانش به انگلستان برساند . اما هیتلر بر آن شد که نخست نیروی هوایی
انگلستان را از میان ببرد تا سپاهیان به آسانی بتوانند در خاک انگلستان
پیاده شوند . گروههای بسیار از هواپیماهای نازی به بمباران فرودگاهها
و بندرگاههای انگلستان فرستاده شدند .

آنگاه هیتلر با نخستین شکست خود روبه رو گردید . هواپیماهای
انگلستان با آنکه کمتر از هواپیماهای نازی بود ، بر آنها پیروز آمد .

این جنگ « نبرد بریتانیا » نام گرفته است . در ده روز اول این جنگ هوایی انگلستان ۶۹۷ هواپیمای نازی را سرنگون کرد و خود فقط ۱۵۳ هواپیما از دست داد !

هیتلر ، چون دید که هواپیماهایش نتوانستند نیروی هوایی انگلستان را از میان ببرند ، گروه‌هایی از هواپیماها را فرستاد تا شب و روز لندن را بمباران کنند . هزاران هزار مردمان غیر نظامی لندن در این بمبارانها کشته شدند . اما هوا نوردان نیروی هوایی پادشاهی انگلستان آن قدر هواپیماهای آلمان را سرنگون کردند که سرانجام آلمانها ترسان گشتند و دیگر هواپیماهای خود را جز در شب به بمباران انگلستان نمی فرستادند . در سراسر جنگ ، این حملدهای شبانه هواپیماها بر شهرهای انگلستان همچنان دنبال شد . اما هیتلر بهترین فرصت را برای تسخیر انگلستان از دست داده بود . انگلستان برای فراهم آوردن پاره‌ای سلاحها و آماده ساختن سپاهیان خود فرصت چند ماهه ای به دست آورد . چرچیل نخست وزیر انگلستان درباره هوا نوردان انگلیسی چنین گفت : « در تاریخ زد و خورهای بشری ، هرگز گروهی چنین بسیار تا بدین پایه مدیون عده‌ای چنین اندک نبوده است . »

جنگ با ناتراشیدگان

همه داستان بزرگترین جنگی را که تا کنون روی داده است ، در يك فصل نمی توان گفت . ازین رو ، این بخش نیز در باره دومین جنگ جهانی است .

پس از آنکه فرانسه از پای درآمد ، فقط امپراطوری انگلستان ماند که از کشورهای آلمان بدانیها حمله کرده بود ، به جنگ وی نیفتاد . حتی پس از نبرد بریتانیا نیز بیم آن می رفت که آلمان از نو برای تسخیر انگلستان بکوشد . تنها راندن آلمانها از انگلستان ، فتح به شمار نمی آمد . هیچ کس جز انگلیسیان گمان نداشت که انگلستان خود به تنهایی بتواند آلمانها را شکست دهد . آنان بن بد تسلیم شدن در ندادند و همچنان کوشیدند که نیرومندترین ، تربیت یافته ترین و مجهزترین سپاهیان جهان را شکست دهند .

کشورهای دیگر امپراطوری بریتانیا ، سر باز به یاری انگلستان

فرستادند. اما این کشورهای دیگر امپراطوری ، کانادا ، استرالیا ، جنوب
افریقا ، زلاندنو و هندوستان ، بسیار دور و آن سوی دریاها بی بودند که زیر-
دریا بیهای آلمان در آنجاها کمین گشوده بودند تا کشتیها را با اژدر از پای
در آورند .

موسولینی ایتالیا را به طرفداری آلمان به جنگ وادار ساخت
بود. ژاپن نیز که دوست آلمان بود ، در چین به بمباران و آتش زدن و
کشتار سرگرم بود .

هیچ کشوری مطمئن نبود که از حمله دشمن در امان ماند. معلوم
نمود که در آینده نوبت به که خواهد رسید .

حتی کشورهای متحد امریکا که چهار هزار و هشتصد و بیست و هفت
کیلومتر دور از اروپا در آن سوی اقیانوس بود ، احساس کرد که باید در
تقویت وسایل دفاعی خود بکوشد . نیروی کوچک نظامی امریکا به نیروی
عظیم بدل شد و کارخانهها به کار ساختن ارابههای جنگی و هواپیماها و
دیگر وسایل جنگ گمارده شدند . به ساختن کشتیهای تازه ای برای
نیروی دریایی پرداختند . با اینهمه ، سپاهی بزرگ و نوین را نمی توان
در چند روز فراهم آورد و تربیت کرد و مجهز ساخت . چنین کاری نه
روزها و ندهاها ، که سالها وقت می برد . کشتیهای جنگی حتی بیش
از فراهم آوردن سپاهی ، وقت می گیرد . از خوشبختی امریکاییان ،
فرانکلن روزولت پیش از وقت کشور امریکا را به آماده ساختن خویش
برای جنگ واداشته و رهنمونی کرده بود ، چه تقریباً يك سال پس از
آن ، بی اعلان جنگ ، امریکا مورد حمله قرار گرفت . اما این زمان
هم هنوز امریکا آماده و مجهز نبود . این آمادگی چندی بعد در تاریخ
تحقق یافت .

باری ، هنگامی که آلمان هنوز سرگرم برقراری تسلط خود بر فرانسه و دانمارک و نروژ بود و می کوشید که انگلستان را با حمله هواییهای خود از پای درآورد ، ایتالیا کوشید که یونان و مصر را مسخر سازد . اما ایتالیا بیپا مانند آلمانها جنگاورانی کارآمد نبودند . سپاهیان اندک و دلاور یونان با ایتالیا بیپا دست و پنجه نرم کردند و نگذاشتند که پیشتر آیند تا آنکه سر لشکری انگلیسی در شمال افریقا که سر بازانی از همه کشورهای امپراطوری بریتانیا در اختیار داشت ، دو سپاه ایتالیایی را که شماره سر بازانش پنج برابر سر بازان او بود ، شکست داد . این پیروزی حبشها را از چنگ ایتالیا آزاد ساخت .

اما پس از آن آلمانها لشکری به یونان فرستادند که در سه هفته آنجا را تسخیر کرد . آنگاه لشکری دیگر به شمال افریقا فرستادند که تا سه سال با انگلیسیانی که در آنجا بودند ، پیکار کردند .

هیتلر ناگهان به روسیه حمله برد . شاید شما بیندیشید که این کار احمقانه ای بود که هیتلر کرد . روسیه کشور بزرگی است و سپاهی بزرگ داشت . حتی ناپلئون نتوانسته بود روسیه را بگیرد . اما هیتلر می دانست که اگر روسیه را بگیرد ، منابع بزرگ نفت و گندم و چوب و مواد معدنی دیگر به دست خواهد آورد . ازین گذشته می اندیشید که مبادا روسیه به آلمان حمله کند ، زیرا از آن زمان که نازیها به کشور کشاورزی پر داخته - بودند ، روسیه به آماده کردن سپاهی بزرگ دست زده بود . هیتلر تا این زمان پساترده کشور اروپایی را در بند حکومت نازی آورده بود و سپاهیان او هرگز شکست نیافته بودند ، هر چند نیروی هوایی او نتوانسته بود انگلستان را وادار به تسلیم سازد .

آلمانیها بدروسیه ریختند، در این امید که سپاهیان روس را زود از پای در آورند. نازیها تا بسیاری جاها درون روسیه پیش راندند و جنگیدند. امثالشکریان روس اگرچه باز پس رانده شدند، از پای در نیامدند. سرانجام نازیها به مسکو رسیدند و یکباره از سه جانب به شهر حمله بردند. هیتلر اعلام کرد که نبرد مسکو ضربت مرگ است که بر پیکر سپاهیان روس فرود می آید.

ولی این سخن «حرف پیش» بود. روسیان هفتهها با وجود حمله هواپیماها و رابدهای جنگی دشمن، مسکو را رها نکردند. سربازان روس و مردمان غیر نظامی دوش به دوش یکدیگر دفاع کردند. سرانجام روسیان سپاهیان آلمان را باز پس راندند، و مسکو نجات یافت.

اما بازداشتن آلمانیها از تسخیر مسکو و باز پس نشاندن آنها فتح نبود، همچنانکه دور کردن آنها از انگلستان پیروزی بد شمار نمی آمد. آلمان و ایتالیا هنوز همه اروپا را در دست داشتند.

آنگاه در همان زمان که روسیان سرگرم راندن نازیها از مسکو بودند، ژاپن به جنگ درآمد. هواپیماهای ژاپنی بی اعلان جنگ کشتیهای امریکا را در پرل هاربر یا بندر مروارید در هاوایی بمباران کردند. این واقعه در هفتم دسامبر ۱۹۴۱ روی داد. همه کشتیهای جنگی امریکا در این بندر غرق گشت یا آسیب دید، و بیش از دوهزار امریکایی کشته شدند. چهار روز پس از آن آلمان و ایتالیا به امریکا اعلان جنگ دادند.

امریکا هنوز برای جنگ با آلمان و ژاپن با هم آماده نبود. سپاهیان تازه او هنوز تربیت و تمرین نیافتد بودند و کشتیهای تازه هنوز آماده آن

۱- جزیره ای در اقیانوس آرام.

نبود که جای کشتیهای بمباران شده بندر مروارید را بگیرد. خوشبختانه روسیه در اروپا سخت می جنگید و این خود میلیونها نازی را مشغول داشتند بود و به امریکا يك سال دیگر فرصت داد تا خود را مهیا سازد. به همان سرعتی که کارخانهها آرا به های جنگی و اتوموبیلهای بارکش و دیگر وسایل جنگ می ساختند و کشتیها آماده بردن آنها می گشتند، آنها را به روسیه و نیز برای ارتش انگلیس به مصر می فرستادند.

با اینهمه، نخست نتوانستند ژاپن را از جنگ بازدارند. ژاپنیان جزایر فیلیپین را که از آن امریکا بود، به تصرف آوردند. سنگاپور پایگاه دریایی انگلستان در آسیا را نیز گرفتند. جزیره های هند شرقی متعلق به هلند و شبه جزیره مالاکا را مسخر ساختند. سیام و برمه را گرفتند و به سوی هندوستان پیش راندند. بیشتر هندوچین فرانسه و بخشی چین را نیز به تصرف آورده بودند. شاید در کتاب جغرافیا یا اطلس خود نقشه آسیا را داشته باشید. اگر روی نقشه به این جاها نگاه کنید، می بینید که ژاپنیها چه اندازه در آسیا پیش آمده بودند. همچنین در نقشه اقیانوس آرام جزیره هایی را که دور از ژاپن به تصرف آورده بودند، خواهید یافت؛ جزیره هایی با نامهایی عجیب که هیچگاه آنها را در کتاب تاریخ، جز به مناسبت پیکارهایی که در جنگ دوم جهانی در آنها روی داده است، نخواهید یافت:

گوام و ویک^۱

کینه نو^۲

بوکینویل و گوادالکانال^۳

Guadalcanal, Bougainville - ۳ New Guinea - ۲ Wake, Guam - ۱

کیسکا در رشته جزیره های آلکوسین ۲

بسیاری از جاهایی که به جنگ ژاپنیها افتاد ، دلیرانه دفاع کرده بودند . فیلیپین را هنگامی گرفتند که سربازان امریکایی و فیلیپینی همه کشته یا اسیر گشته بودند ، مگر برخی از آنان که به کوهها گریخته بودند و در آنجاها هر گونه زبانی که می توانستند به فاتحان ژاپنی وارد می ساختند .

روزولت، رئیس جمهور امریکا، و چرچیل، نخست وزیر انگلستان، بر آن شدند که نخست هیتلر را شکست دهند ، آنگاه به ژاپنیان پردازند . پس سربازان امریکایی و انگلیسی به شمال افریقا فرستاده شدند و سپاهیان آلمان را در آنجا شکست دادند . سپس به ایتالیا حمله کردند .

گروههای بسیار از سربازان امریکایی و انگلیسی در انگلستان گرد آمدند . از اینجا ، هواپیماهای آنها آلمانها را بمباران می کردند و با هواپیماهای آلمانی می جنگیدند . سرانجام در ژوئن ۱۹۴۴ بخش عمده سپاهیان آلمان از پای درآمد . نیروی عظیمی از سربازان امریکا و انگلیس به فرماندهی سپهبد آیزنهاور از دریای مانش گذشتند و در کرانه نرماندی در شمال فرانسه پیاده شدند . با آلمانها نبرد کردند و در پیکار هایی سخت و خونین آنان را از فرانسه به خاک آلمان باز پس راندند . فرانسه و بلژیک و هلند آزاد شدند و دوباره کشورهای مستقلی گردیدند .

در همین هنگام ، روسیان که پیوسته از جانب دیگر با آلمانها می جنگیدند ، حملهای سخت کردند و آلمانها را به خاک خودشان باز پس

۱ - Kiska - ۲ - Alcutians (رشته جزیره هایی در کرانه غربی آلاسکا در اقیانوس آرام)

راندند و برلین پایتخت آلمان را به تصرف آوردند . موسولینی را خود ایتالاییها در ایتالیا دستگیر ساختند و تیرباران کردند ، اما هیتلر با شکست سپاهیان خود ، در ویرانه‌های برلین از میان رفت .

عاقبت نازیها شکست یافتند ، اما هزاران کس بی‌خانمان و گرسنه ماندند ، و دیگر کشورها ناگزیر گشتند که به آنان نان برسانند . اما هنوز در آن سردنیا جنگ با ژاپن دنبال می‌شد . پیکارهای دریایی ، هوایی و زمینی بسیار با ژاپن انجام گرفته بود . جزیره‌هایی که ژاپن تصرف کرده بود ، یکی پس از دیگری ازو پس گرفته شد ، اما البته نه به آسانی ، بلکه با پیکارهای خونینی که بیشتر با گرما و بیماریهای جنگلهای منطقه استوایی همراه بود و به دشواریهای کار سربازان امریکایی می‌افزود .

در جنگ اقیانوس آرام ، سپید دو گلاس مک‌آرتورا فرماندهی کل را به عهده داشت . سپاهیان او به یاری نیروی دریایی ، فیلیپین را پس گرفتند . اینان آماده گرفتن ژاپن بودند که سلاح هراس انگیز تازه‌ای بر ضد ژاپنیان به کار برده شد و ژاپن تسلیم گشت .

این سلاح تازه بمب اتمی بود که دو تا از آنها را هواپیماهای امریکایی بر روی دوشهر ژاپن ریختند و ویرانی چنان وحشتناک به بار آورد که دیگر به سو می آنها نیازی پیدا نشد .

آلمان در ماه مه و ژاپن در اوت ۱۹۴۵ تسلیم گردیدند . بزرگترین و هراس انگیزترین جنگ در تاریخ جهان پایان یافت

General Douglas Mac Arthur - ۱